

به‌دنبال‌ملکه‌متواری

● قاسم غنی (۱۳۳۱-۱۳۷۲) پزشک، ادیب و دیپلماتی بود که چندبار نماینده مجلس شورای ملی شد. او با محمد قزوینی در تصحیح دیوان حافظ و با محمدعلی فروغی در تصحیح رباعیات خیام همکاری کرد. غنی در اوایل سلطنت محمدرضاشاه پهلوی مدتی وزیر بهداشتی (به اقتضای رشته تحصیلی و حرفه‌اش که پزشکی بود) و سپس وزیر فرهنگ (به اقتضای تحقیقات ادبی و تاریخی و حافظ‌شناختی‌اش) و بعد سفیر ایران در مصر (برای گرفتن طلاق فوزیه از محمدرضاشاه) و سپس سفیر ایران در ترکیه و سازمان ملل متحد (در مقام عضویت در هیئت نمایندگی ایران برای تشکیل سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر) شد؛ یک‌بار هم، به قول خودش، پیشهاد نخست‌وزیری را رد کرد. برخی از آثار غنی عبارت‌اند از: «رساله ابن‌سینا»، «بحث در آثار، افکار و احوال حافظ»، شامل دو قسمت، قسمت اول «تاریخ عصر حافظ و یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم» و قسمت دوم «تاریخ تصوف در اسلام و تطورات و تحولات مختلفه آن از صدر اسلام تا عصر حافظ»، «بختی در تصوف»، «بختی در سیاست» و «معرفه‌الفنس». مجموعه یادداشت‌های قاسم غنی در سیزده جلد به کوشش پیرش سیروس غنی منتشر شده است.

غنی جزو هئیتی بود که از سوی رضاشاه برای خواستکاری رسمی از فوزیه، خواهر پادشاه مصر، و ازدواج او با ولیعهد ایران به قاهره رفت و ده سال بعد محمدرضاشاه او را برای فیصله‌دادن به طلاقی پرسروصدا برای بار سوم به همان شهر فرستاد. در سال ۱۳۲۶ ملکه فوزیه بدون دخترش به مصر بازگشته بود همراه با جواهراتی که هنگام ازدواج با ولیعهد ایران به او داده بودند. شمشیر جواهرنشان رضاشاه را هم، که در زوهرانسبورگ درگذشته بود، ملک فاروق خیال نداشت همراه جسد او به ایران بفرستد. شاه او را فرستاد تا به توافقی بدون سروصدا کمک کند و در قاهره بماند تا در ملاقات با فوزیه به او بفهماند برای دریافت قتاله قتاله باید هدایای ازدواج و جواهرات سلطنتی را برگرداند؛ و برادر تاجدار ملکه فراری را متقاعد کند گروگان‌گرفتن جازه شاه سابق ایران کار درستی نیست. محمدرضا پهلوی ظاهرا همان اندازه به فوزیه بی‌علاقه بود که فوزیه به او. به‌درستی حساب می‌کرد اگر جواهرات اهدایی خودش و پدرش و شمشیر مرصع را حالا پس نکیرد بعد از امضای طلاق نامه کسی در قاهره به او محل نخواهد گذاشت. در ماموریت مصر، غنی نامه‌های محرمانه و خصوصی شاه به ملک فاروق درباره برخی روابط عروس فراری را رونویسی می‌کند و در بازگشت به تهران در گوشه‌ای می‌اندازد. یادداشت‌ها جزا روی کاغذ آمد؟ مخاطب آن‌ها قرار بود چه کسی باشد؟ املا و انشای ادیبی که مدعی تصحیح دیوان حافظ بود چرا تا این حد پرخطا و نامهور است؟ کتاب تازه محمد قاند با نام «آدم ما در قاهره» متن پیراسته و ویراسته یادداشت‌های قاسم غنی است در ماه‌های سفارت در قاهره ۱۳۲۷–۱۳۲۶ برای پس‌گرفتن شمشیر مرصع رضاشاه و جواهرات سلطنتی از خواننده ملکه متواری. یادداشت‌های طولور روزها و شب‌های ماموریت بی‌نتیجه قاهره با ویرایش و پیرایش اساسی و افزودن پانویست‌ها متنی شده داستان‌گونه، همراه با پیشگفتاری در تحلیل مشاهدات و تأملات



راوی. یادداشت‌های غنی شرح تلاش اوست برای فیصله‌دادن به طلاق، ستایش زنان بسیار زیبا و تحقیر زنان کمتر زیبا، و مطالبی محرمانه از قبیل دیدار با پرچپ‌هرای که از او با نام مستعار و عنوان عجیب «بگم سکینه والی» (خانم امریکائی، زن ولی‌خان هندی) یاد می‌کند. قاند در پایان پیش‌درآمد پنجاوجندصفحه‌ای خود بر یادداشت‌های غنی نوشته است: «هدف مهم‌تر این بازنویسی، سرگرمی و داستان‌پردازی است، آن هم داستانی که از شدت رئالیسم ممکن است باورنکردنی به نظر برسد: پزشک دیپلمات وادیب و حافظ‌پژوه را که آمریکا در جوار گرل‌فرندش به خوشی و کامرانی روزگار می‌گذراند ارباب بزرگ به تهران احضار می‌کند و به ازگل‌آباد قاهره می‌فرستد تا هدایای نفیس عروسی را از چنگ زوجه فیراری، و ماترک گرانبهای پدرش را از گلوئی کشاد برادرزن قالتاق بیرون بکشد، اما شخضا در تهران به سفیر مصر به توافق می‌رسد که جنازه را بدهید، بقیه چیزها سگ‌خور، اتلاف وقتی بیهوده و بی‌حاصل و مایه هجران قاسم غنی از حبیب درد و دورماندن از آمریکا و آدم‌های دوست‌داشتنی‌اش».

قاند پیش از این در فصلی از کتاب «دفترچه خاطرات و فراموشی» پیرامون یادداشت روزانه و کتاب خاطرات و شرح زندگی خویش و زندگی‌نامه دیگران نیز به نوشته‌های غنی پرداخته بود: «کسانی مطالبی روی کاغذ می‌آوردند که می‌دانند ممکن است جانشان را به خطر بیندازد و در زمان حیات‌شان و حتی احوال کنونی قابل انتشار نباشد.» یادداشت‌های غنی در این کتاب از ۶ مهر ۱۳۲۶ آغاز می‌شود و تا ۶ آبان ۱۳۲۷ ادامه می‌یابد. چند ضمیمه نیز در انتهای کتاب آمده که به درک بهتر فضا و زمان و پس‌زمینه قضایا و شناخت آدم‌ها کمک می‌کند.

گروه اندیشه: اولویه روآ یکی از مهم‌ترین پژوهشگران اسلام سیاسی معاصر است. آرای او از دو دهه پیش به شهرت او در این زمینه کمک کرد. او در ناکامی بنیادگرایی اسلامی را پیش‌بینی کرده بود. او که مدت‌ها در میان قبایل افغان در افغانستان زندگی کرده، پیوند بین اسلام و تروریسم را رد می‌کند.

در نظر او اسلام رادیکال در این منطقه ربطی به دین و شاعران دینی ندارد، جهادی‌های تکفیری الزاما مذهبی نیستند و انتخاب مذهبی آنها یک گرایش ابزاری برای شورش است. از این‌رو، تاکید دارد افراط‌گرایی دینی را باید از زوایای مختلف خاصه روان‌شناختی بررسی کرد. روآ را در ایران بیشتر به‌خاطر کتاب «شکست اسلام سیاسی» می‌شناسند، هرچند دو کتاب «اسلام جهانی‌شده» و «افغانستان از جهان تا جنگ‌های داخلی» نیز از او به فارسی ترجمه شده است. به‌تازگی پس از یک دهه، ترجمه یکی دیگر از کتاب‌های مهمش، «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ»، به همت نشر مروراید منتشر شده است. روآ در کتاب «جهل مقدس» همین رویکرد را علاوه بر اسلام در مورد مسیحیت نیز صادق می‌داند و معتقد است در هر دو مذهب وقتی دین و فرهنگ تعامل نداشته باشند، بنیادگرایی شکل می‌گیرد.

او در این کتاب به قول خودش نه از فلسفه حرف می‌زند و نه از فرهنگ، بلکه دغدغه‌اش تعالی جهان است با تکیه بر این اصل که دین بدون تعامل با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در حوزه خصوصی یعنی ایمان شخصی رشد نمی‌کند و در جهان تفردار عمده نمی‌یابد. محور اصلی کتاب حاضر باتوجه به وقایع اخیر در جهان و منطقه حول اشکال جدید بنیادگرایی است. اشکالی که به علم، فرهنگ، الهیات و روند جهانی‌سازی بی‌اعتنا هستند. ادعای جنجالی روآ در این کتاب در فرایند تقلیل دین به ایمان است. از نظر او این تقلیل همان «جهل مقدس» است. کتاب حاضر در سه بخش و هفت فصل تنظیم شده: «مواجهه دین و فرهنگ»، «از تمدن تا تکثرگرایی فرهنگی»، «دین، نژاد، ملت»، «دین و فرهنگ: گسست»، «بازار آزاد یا سیطره به‌واسطه بازار»، «بازار دینی» و «یکسان‌سازی سبک دینی».

از جمله تحلیل‌های دقیق و جدید در این کتاب به نسبت جهانی‌سازی و دین مربوط است. او سلطه جهانی‌سازی بر دین را رد می‌کند و مدعی است پدیده جهانی‌سازی تلفیق میان نشانه‌های دینی و نشانه‌های فرهنگی را گسسته است. او ضمن تاکید بر نیازهای همیشگی بشر به دین، معتقد است اجبار سیاسی در پیروی از دین دیگر بی‌معناست. او می‌گویدشان نشان دهد تأثیر جهانی‌سازی و دین بر یکدیگر به‌عنوان یک واقعیت باعث فرار بنیادگرایی از فرهنگ شده است. همچنین برای سازگاری با جهانی‌سازی سخن «همه با هیچ» در

اندیشه

«**جهل مقدس**» اثر اولویه روآ، اسلام‌شناس فرانسوی، ترجمه شد

دین و جهانی‌سازی



حوزه دین‌داری پذیرفته نیست و برای مبارزه با طرد دین در جامعه باید میان دین و فرهنگ بل زد و ارضای این را معضل اصلی بسیاری از جوامع دینی می‌داند. او تاکید دارد اگر به چیستی فرهنگ دینی پاسخ ندهیم، باید در انتظار دو پدیده بود: نخست چیرگی جهل مقدس و دیگری روند رو به افزایش نوکیشی. روآ در این چارچوب نگاهی نو به پیوند دین و فرهنگ و تأثیر ارتباطات نوین و بازار سرمایه بر آن دارد.

در نظر روآ، جهانی‌سازی فرایند پیشروی دین و پسروی هویت فرهنگی را روشنمند ساخته، آن را تعمیم می‌دهد و تسریع می‌کند. او درباره مفهوم جهانی‌سازی دین به دو نظریه رایج می‌پردازد: یکی نظریه فرهنگ‌پذیری و دیگری نظریه بازار که جدیدتر است. البته اضافه می‌کند که نمی‌توان این نظریه‌ها را دو اردوگاه مشخص حساب کرد، بلکه در واقع دو قطب‌اند که طیفی از موقعیت‌های متباین را میان خود جا داده‌اند. او فرهنگ‌پذیری تحولات دین را نتیجه سیطره الگوی غالب می‌داند که طبق «آخرین تحلیل این الگوی غالب با سلطه سیاسی برابر نهاده شده است. مغلوب فرهنگ غالب را می‌پذیرد یا خود را با آن انطباق می‌دهد.» (ص ۲۵۹) او این انطباق را به دو صورت ممکن می‌داند: هم آمیزی با قرارگرفتن در موقعیت طغیان و تمرد. روآ برآمد این فرایند را متعلق به یکی از این سه دسته می‌داند:

۱- دسته تلفیق (مثل جنبش سیمون کیمانگو در زئیر)
۲- دسته پیوندگرایی یا دورگه‌پروری (مانند وودو)
۳- تغییر چهره انجیل وقتی یک جنبش دینی (مثل سرودخوانی انجیل پروتستان) به نام ارزش‌های دینی فرهنگ اقلیت، با فرهنگ غالب

گفته‌ها

فکر فلسفی هایدگر

می‌شود. این تاکید بر عقل به قول مارکی دو کندورسه، فیلسوف مشهور عصر روشنگری، به دلیل آن است که عقل مبنای همه چیز است و تاکید بر آن به تأکید بر مفاهیمی چون آزادی و برابری هم می‌رسد. در این میان جریان سومی در تاریخ پرفرازونشیب اندیشه در غرب پیش می‌آید که ریشه‌اش در رمانتیسم آلمانی است و از دل آن مارکس، نیچه و هایدگر بیرون می‌آیند. از میانه قرن نوزدهم و پس از هگل، در فلسفه قاره‌ای قرن بیستم هر مساله‌ای که مطرح شده فرض بر این بوده که فلسفه مدرنیته را تمام کرده است. نقدهایی که از طرف تنوعلگی‌ها یا هگلی‌های جوان بر فلسفه هگل مطرح می‌شود به‌نجوی باعث ایجاد همین جنبش سوم است.

● در میانه قرن نوزدهم همه چیز اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ و … دچار بحران شد که در ادامه به ناامیدی از اصالت عقل انجامید. جریان سوم شورشی علیه عقل به کار انداخت. بخشی از این گروه سوم به‌شدت تارک اندیش و برخی دیگر به دنبال مدرنیته‌اند. درباره چرایی شکل‌گیری این جریان سوم نکات بسیار باریکی وجود دارد که هنوز از سوی اندیشمندان مطرح نشده است. چند قرن به عقب برویم، اگر خود مسیحیت یک شیوه زندگی معطوف به سوؤبرکتیونته نبود، از دل قرون وسطی رنسانسی پدید نمی‌آمد. رنسانس را روحانیون دستگاه پاپ به‌وجود آوردند. یکی از این روحانیون جوردانو بررونو است که آثار و تالیفاتش بسیار مهم است. در قرون چهاردهم و پانزدهم جنبش‌هایی به‌وجود می‌آیند که می‌خواهند انسانیت انسان را به او بازگردانند.

هایدگر یکی از اندیشمندانی است که نسبت به این جریان‌ها و جنبش‌ها هتدار می‌دهد و اعتقاد دارد آن‌ها ممکن است فجایعی نیز به بار بیاورند. استاد هایدگر یعنی ادموند هوسرل هم چنین هشدارى را در آثار خود داده است. سخنرانی «فلسفه و بحران انسانیت اروپایی» هوسرل متن بسیار مهمی است که مطالعه‌اش را به همه توصیه می‌کنم. در این سخنرانی مطرح شده که اگر همه چیز را بخواهیم به سمت جامعه علمی ببریم، جامعه به صورت قالب‌گیرشده به سمت تکنولوژی می‌رود.

نبودن خلاقیت و ابداع باعث شد که حافظ در گذشته ایران بار همه هنرهای متنوعه را بر دوش بکشد. ما حتی عرفان را هم به‌درستی درک نکرده‌ایم؛ تمام تلاش عرفان در این بوده که منطقه‌الغرافی در حوزه شریعت ایجاد کند. ما حتی از نگاه انتقادی به تاریخ و پیشینه فرهنگی خود هم عاجزیم. هایدگر وامدار اندیشه‌های پیشینی خود در موضوع هستی است. روش هایدگر نیز دنباله روش پدیدارشناسی هوسرل متاخر است. حتی در آلمان هم هنوز همه آثار هوسرل منتشر نشده‌اند و صرفا در آرشوها موجود هستند. ما باید متون را فهمیده

زبان‌های محلی است یا زبان‌های مهم جهانی. روآ به جدایی نشانه‌های دینی و فرهنگی می‌پردازد که این امکان را فراهم کرده تا فرد بتواند محصول دینی را مصرف کند، بی‌آنکه نیاز باشد با فرهنگ تولیدکننده آن آشنا باشد. عامل انتقال‌دهنده تولیدات دینی نیز فناوری‌های نوین چون رادیو، اینترنت و شبکه‌های تلویزیونی است. روآ نشان می‌دهد که عدم تنظیم بازار یا همان بازار آزاد از یک سو به سازارگی تولیدات و از سوی دیگر به رقابت فراینده می‌انجامد. بنابراین باتوجه به اینکه جهانی‌سازی با گسترش عمومی بازار هم‌خوانی دارد، پای تمام ادیان به میدان رقابت باز می‌شود. هرچند در سطح ملی و منطقه‌ای تلاش‌هایی برای بسته‌ماندن انجام می‌شود. بااین‌حال در نظر روآ، استفاده از تعبیر بازار بیش از آنکه کاربردی انتزاعی داشته باشد کاربستی مجازی دارد. او معتقد است تحلیلی که به‌سادگی می‌کوشد بازار را بر پایه نظریه‌های اقتصادی بررسی کند، به‌سرعت به نقطه پایان می‌رسد. این نظریه به واقعیت تفاوت مناسک دینی توجه نمی‌کند و در نظر نمی‌گیرد که ادیان جدید در محیط‌هایی هم که با آن سر ستیز دارند منتشر می‌شوند.

روآ تاکید دارد فرایند گسست نشانه‌های دینی از فرهنگی به معنای حذف یکی به نفع دیگری نیست، بلکه پیوند این نشانه‌ها فرومی‌یابد تا بار دیگر به‌صورت شناور و تصادفی با هم ترکیب شوند. به اعتقاد او، «این واقعیت بازاربایی را ممکن می‌سازد و اجازه می‌دهد غذاهایی را که در منو آمده با یکدیگر ترکیب کرد. به این ترتیب عناصری را که از گروه‌های مختلف هستند می‌توان به هم متصل می‌کند.» (ص ۳۱۵) روآ این امر را «دین سفارشی» یا «شخصی‌سازی محصولات دینی» می‌نامد که متعصبان دینی و فرهنگ را خشمگین می‌کند. به نظر او، درحالی‌که آنها این امر را از سیاق تلفیق و در حکم جهل عمیق به ماهیت متمایز دین می‌دانند، اما مشتریان تنها یکپارچگی و یکدستی حاکم بر بازار را مد نظر دارند.

با تمام این اوصاف، روآ تا زمانی که این کتاب را می‌نوشت، یعنی پیش از سال ۲۰۱۰، به این نتیجه رسیده بود که بنیادگرایی دچار ضعف شده است. اگرچه این نتیجه‌گیری‌اش با ظهور داعش در سال ۲۰۱۴ هم‌خوانی ندارد، ولی داعش نیز پس از چند سال رو به افول گذاشت. او در مقابل بنیادگریان دینی به نسل‌های جدید افراد با نفوذ خودش مؤمنانی اشاره می‌کند که نسبت به افزایش گازهای گلخانه‌ای و موضوعات اجتماعی حساس‌اند؛ بنابراین نتیجه می‌گیرد: «واکنش‌ها دیگر مانند گذشته نیست. دین دوباره و دوباره ترکیب‌بندی می‌شود؛ اگرچه به گمان قوی پیوستگی خود را با فرهنگ از دست داده است.» او بحران دین را همراه بحران فرهنگ می‌داند، هرچند بر این باور است که «جهل مقدس برای ماندن و شکوفاشدن زمان زیادی در اختیار دارد.» (ص ۳۶۶)

تاریخ فلسفه جزئی از فلسفه است نه رشته‌ای از تاریخ

● محمدرضا بهشتی در نشست «رهافت تاریخی به اندیشه‌های فلسفی»؛ رهافت تاریخی به جانب اندیشه‌ها و مفاهیم فلسفی یکی از رهافت‌های چندگانه به موضوعات فلسفی است. این رهافت صرفا از روی علاقه تاریخی به این موضوعات صورت نمی‌گیرد چراکه تاریخ فلسفه نه رشته‌ای برون‌فلسفی بلکه جزو فلسفه و برای فهم اندیشه‌های فلسفی ضروری است.

این رهافت که سابقه‌ای چندسده‌ای دارد فرازنوشب‌هایی را پشت‌سر گذاشته و در طی این مدت علاوه‌بر دستاوردهای ارزشمندی که برای فهم فلسفی به‌همراه داشته به وقوفی روشن‌تر نسبت به نحوه عمل خود دست یافته است. بنده از حدود بیست‌وجندسال پیش با اهمیت تحول مفاهیم فلسفی آشنا شدم و از آن زمان تا الان مطالب زیادی به دست آورده‌ام که هنوز فرصت جمع‌بندی‌اش پیدا نشده است. به عقیده من برای این موضوع انتخاب کلمه «متد» یا «روش» مناسب نیست. بنابراین بنده از کلمه رهافت برای طرح موضوع استفاده کردم.

در دوران معاصر تقریبا ۱۴ رهافت در عرصه فلسفه مطرح است. بعضی‌ها مهم‌ترند و بعضی دیگر ذیل این رهافت‌های مهم‌تر قرار می‌گیرند. می‌خواهم بحث را با این سؤال که پرداختن به اندیشه‌های فلسفی چه ضرورتی دارد آغاز کنم. در پاسخ به این سؤال برخی رویکرد سیستماتیک و برخی رویکرد تاریخی را انتخاب می‌کنند. به بیان دیگر این دو رویکرد را از هم جدا می‌کنند ولی آنچه معرفت‌شناسی نشان می‌دهد تفکیک رویکرد سیستماتیک از رویکرد تاریخی امکان‌پذیر نیست. اگر از رویکرد تاریخی به اندیشه‌های فلسفی صحبت می‌کنیم به این معنا نیست که ما کاری جدای از اندیشیدن فلسفی انجام می‌دهیم. تاریخ فلسفه جزو فلسفه است ولی جزو تاریخ و از رشته‌های تاریخ نیست. اگر ما وارد فضای اندیشیدن فلسفی شدیم به دو نحوه می‌توانیم رویکرد تاریخی به اندیشه‌های فلسفی داشته باشیم. نحوه اول نگاه ایستا به اندیشه فلسفی است که در این نوع نگاه قصدمان تعریف موضوع است و با این نگاه سراغ تاریخ فلسفی می‌رویم.

در مقابل این طرز نگاه نوع دیگری نگاه وجود دارد که دینامیک یا پویا است. در این نوع نگاه ما با تحول مفاهیم روبرو هستیم. مفهوم یکی از بخش‌های مهم تحقیق من بود که وقتی به این مرحله رسیدم حدود شش ماه سر آن ماندم. چراکه مسئله نسبت مفهوم با معنا و شینی با موضوع بسیار مهم است. در نهایت تصمیمی که گرفتم این بود که مفاهیم تحقیقم را معنا کنم و تا پایان تحقیقم به آنها پایبند بمانم. ما معمولا یک واژه داریم که از طریق آن سراغ یک شینی یا موضوع می‌رویم. واژه با موضوع یا شینی نسبت مستقیم دارد و ما از طریق یک مفهوم، مفهوم در شینی یا موضوع منتقل می‌شویم. مفهوم در نسبت با مفاهیم دیگر قرار می‌گیرد و معنای دیگری پیدا می‌کند. مثلا برخی از مفاهیم با هم مترادف‌اند، بعضی متضادند، بعضی مکمل‌اند و بعضی هم با هم در تعارض. همه این نسبت‌ها در فهم ما از مفهوم موثر است. نکته قابل‌توجه اینکه مفاهیم وقتی در نسبت با مفاهیم دیگر قرار می‌گیرند تبدیل به تصور می‌شوند و نوعی دگرگونی در آنها پدید می‌آید. دوران‌بندی‌های تاریخی یکی دیگر از مباحث مهم در تحقیق من است. اینکه آیا تاریخ باید دوران داشته باشد یا نه و قابل دوران‌بندی است یا خیر، یک موضوع قابل سؤال است که جای بحث دارد. در همین راستا ما شاهد آن هستیم که در مقاطع مختلف با دگرگونی مفاهیم مواجه هستیم. وقتی ما تاریخ تحول مفاهیم را دنبال می‌کنیم باید حواسمان به تاریخ پیدایش مفاهیم و تاریخ ذات و اقتباس آنها باشد. عوامل درون‌مفهومی و برون‌مفهومی هم در تحول مفاهیم بسیار تأثیرگذارند. متأسفانه گاهی توجه ما به عوامل برون‌فهمی کم است.

یکی از موضوعاتی که در بحث رهافت تاریخی و اندیشه‌های فلسفی مطرح است موضوع «علت» است. ما در عرصه فلسفه علت را یک چیز می‌دانیم اما در عرصه علوم، آن را چیز دیگری. علت در فلسفه شرط لازم و کافی برای پدیدآمدن چیزی با ضرورت است اما علت در علوم یعنی تعاقب و توالی ضروری برگشت‌ناپذیر. من مدتی است که مشغول بازبینی و ترجمه کتابی با عنوان «برساخت گذشته» هستم که قرار است آن را سازمان سمت منتشر کند.

در این کتاب متوجه شدم که ما با یک برساخت روبرو هستیم و کسانی که فکر می‌کنند می‌توانند به حاق اندیشه‌های تاریخی و فلسفی دست پیدا کنند باید بدانند که این یک آرمان است و معلوم نیست که برآورده شود یا خیر. در این مسیر باید هم توانمندی‌ها و هم کمبودها در نظر گرفته شود. بهتر است که در این مسیر ادعای بازسازی نکنیم و به همین برساخت بسنده کنیم.

منبع: مهر